

مقدمه

«خانواده» به‌عنوان یک ساختار اجتماعی اساسی، نهادی است که در قالب آن وظیفه اجتماعی جایگزینی و تجدید نسل تحقق می‌یابد (شیخی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۰). کارکرد تولیدمثل، که گاهی از آن با عنوان «جایگزینی» یاد می‌شود، اساساً یک کارکرد زیست‌شناختی است که همواره بقای جوامع و به‌طور کلی بقای نسل بشر را تضمین کرده است (بستان و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۶۸). در قرن بیستم به دنبال تغییرات گوناگون اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، خانواده نیز تحت تأثیر قرار گرفته و این تأثیر به نحوی به کم و کیف فرزندان نیز منتقل شده است (شیخی، ۱۳۸۳، ص ۷۶). می‌توان گفت: از میان تغییرات صورت‌گرفته در دهه‌های اخیر در جامعه غرب، چه‌بسا تغییرات به‌عمل آمده در نهاد خانواده، استثنایی‌ترین آنها بوده است (شجاعی، ۱۳۸۶، ص ۳۳۲). بر اثر تغییرات مهم در اوضاع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و پیدایش مفاهیم نوین راجع به آزادی خصوصی و تجدیدنظر در خصوص عقاید مذهبی دیرین، درباره تولد و تناسل، وسعت خانواده به سرعت رو به نقصان گذاشته است (همان). در حال حاضر، میزان باروری در بیشتر کشورهای اروپایی به زیر حد جایگزین رسیده است؛ ۸۵ درصد از کشورهای در حال توسعه، سیاست‌های تنظیم خانواده را رسماً پذیرفته، یا عملاً رویه‌هایی همگام با این سیاست‌ها اتخاذ کرده‌اند (بستان و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۶۸). برای نمونه در ایران میانگین اعضای خانواده‌ها از ۶ نفر در دهه ۱۳۴۰، به ۳ نفر در سال ۱۳۷۵ (امانی، ۱۳۷۷، ص ۸۴) و در سال ۹۱ به ۱/۳ (مرکز آمار، ۱۳۹۱) نفر کاهش یافته است.

زنان و شوهران جوان، عمدتاً به دلیل مشکلات اقتصادی و روحیه رفاه‌طلبی و خوش‌گذرانی، از داشتن فرزند امتناع می‌ورزند؛ برخی نیز به دلیل مشکلات تربیتی از داشتن فرزند بیشتر اکراه دارند. بیماری‌ها، مشکلات و اختلالات روانی و بزه‌کاری‌های اجتماعی از دیگر عوامل روی‌گردانی والدین از داشتن فرزند است (شجاعی، ۱۳۸۶، ص ۳۳۳). علاوه بر این، در سال‌های اخیر، با توجه به تبلیغات گسترده‌ای که در زمینه کاهش تعداد فرزند صورت گرفته، و نیز نتایج برخی از پژوهش‌ها که بیانگر ویژگی‌های مثبت تک‌فرزندها در زمینه عاطفی - رفتاری بوده است، برخی والدین، به داشتن یک فرزند بسنده و برخی دیگر، تمایل به داشتن تنها یک فرزند دارند. درحالی‌که، نتیجه برخی تحقیقات دیگر (رایکمن، ۲۰۰۸؛ زانگ، ۲۰۰۰)، بعکس بوده و ویژگی‌های نامطلوبی را برای تک‌فرزندان نشان می‌دهند (لیسن و بلانتون، ۲۰۰۱، ص ۷۲۸).

روان‌شناسان رشد (کمبل، ۲۰۰۶، ص ۱۴۷)، معتقدند: رابطه همشیرگی یک تجربه اجتماعی مشخصاً متفاوت است و عملکردی متفاوت با رابطه همسالان در اجتماعی شدن کودکان دارد. آگاهی فزاینده‌ای

بررسی تفاوت تعارض زناشویی، باورهای غیرمنطقی، روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه و پایبندی مذهبی والدین دارای یک و چندفرزند

عباسعلی هراتیان / دانشجوی دکتری روان‌شناسی عمومی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
 سیدعباس ساطوریان / دانشجوی دکتری روان‌شناسی عمومی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
 محمد زارعی / دانشجوی دکتری روان‌شناسی عمومی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
 مسعود جان‌بزرگی / دانشیار روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
 مژگان آگاه هریس / استادیار دانشگاه پیام نور واحد گرمسار
 دریافت: ۱۳۹۲/۹/۲۳ - پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱۲

چکیده

این پژوهش، از نوع علی-مقایسه‌ای است که به‌منظور بررسی تفاوت تعارض زناشویی، باورهای غیرمنطقی، روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه و پایبندی مذهبی والدین دارای یک و چند فرزند انجام شده است. اطلاعات پژوهش (۴۶۹ فرد متأهل)، از میان افراد متأهل ساکن شهر سمنان با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای گردآوری شد. شرکت‌کنندگان به گویه‌های پرسش‌نامه‌های تعارض زناشویی، باورهای غیرمنطقی، روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه و پایبندی مذهبی پاسخ دادند. نتایج آزمون تحلیل واریانس یک راهه، حاکی از معناداری تفاوت نمرات متغیرهای مذکور در میان دو گروه والدین دارای یک فرزند و چند فرزند بود. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت: افراد با پایبندی مذهبی بیشتر و روان‌بنه‌ها و باورهای غیرمنطقی کمتر، تمایل بیشتری به تعدد فرزند دارند. علاوه بر این، والدین فرزندان متعدد، نسبت به والدین دارای تک فرزند، تجربه تعارض زناشویی کمتری دارند.

کلیدواژه‌ها: تعارض زناشویی، باورهای غیرمنطقی، روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه، پایبندی مذهبی و تعداد فرزند.

در این باره وجود دارد که درک اجتماعی، رفتار جامعه‌پسند و رشد اخلاقی کودکان، تحت تأثیر روابط همشیره‌ها و در زمینه‌ای از نظام خانواده و روابط والدین- کودک قرار دارد (همان، ص ۱۴۸). کمپل معتقد است: برخی از مطالعات (مانند دان و کندریک، ۱۹۸۳؛ استوارت و همکاران، ۱۹۸۷)، ویژگی‌های رابطه‌ای را که در دوره اولیه کودکی بین همشیره‌ها شکل می‌گیرد، به‌دست آورده‌اند و جوانب مثبت و منفی آن را روشن نموده‌اند. این محققان می‌گویند اگر فقط بر روی رقابت برای جلب محبت و توجه والدین تأکید کنیم، بسیاری از وجوه رابطه بین همشیره‌ها را که بر روی رشد اجتماعی- هیجانی کودکان و نظام خانواده تأثیرگذارند، از دست می‌دهیم. آنها معتقدند: علاوه بر رنجش، یک پیوند دوستی، و همدمی عاطفی نیز بین همشیره‌ها خردسال به‌وجود می‌آید و آنها درباره احساسات، رقابت سازنده و الگوهای قابل قبول رفتار اجتماعی، چیزهایی از یکدیگر می‌آموزند (همان، ص ۱۵۰).

با وجود اینکه مشکل ساز بودن تک‌فرزندها، در مقایسه با بچه‌های دارای خواهر یا برادر کاملاً ثابت شده فرض می‌شود، همچنان تصویر ناهماهنگ و مبهمی از این افراد وجود دارد (لیسن و بلانتون، ۲۰۰۱، ص ۷۲۷). در برخی تحقیقات (لیسن و بلانتون، ۲۰۰۱، ص ۷۲۹)، تک‌فرزندها به‌عنوان دارنده برخی ویژگی‌های نامطلوب مانند لوس بودن، خودگرایی، ناسازگاری، سمج بودن و ناپختگی توصیف می‌شوند (همان). این امر خود موجب نگرانی بسیاری از والدین تک‌فرزند می‌شود (بیاتی، ۱۳۸۳، ص ۲).

پژوهش‌های بسیاری در چین، پس از اجرای سیاست تک‌فرزندی در این کشور، به‌منظور بررسی و شناخت خصوصیات این کودکان انجام گرفته است. برخی از این تحقیقات، در اوایل دهه ۱۹۸۰ نشان داد که تک‌فرزندان چینی، خودخواه، غیراجتماعی، ناسازگار، متکبر و ترسو هستند (زانگ و همکاران، ۲۰۰۱). بی‌ریا و همکاران (۱۳۸۳، ص ۸۷۰) بیان کرده‌اند که از تک‌فرزند، معمولاً به‌عنوان «بچه لوس» یاد می‌کنند؛ چون در او تلفیقی از نشانه‌های نامطلوب مانند وابستگی، خودستایی، ناخویشتنداری و اختلالات عاطفی به چشم می‌خورد. نتایج تحقیقات جیائو و همکاران (۱۹۸۶) نیز نشان داد که تک‌فرزندان بیشتر خود محورند، درحالی‌که کودکان دارای خواهر یا برادر، دارای خصوصیات مثبتی مانند استقلال فکری، روحیه همکاری، تعاون و منزلت بیشتری در میان هسالان خود بودند (بیاتی، ۱۳۸۳، ص ۸۰). برخی محققان مانند میلوسکی (۲۰۰۵)، در تحقیقات خود دریافته‌اند که کودکان دارای خواهر یا برادر که از سوی همشیران خود حمایت می‌شوند، گرایش بیشتری به سازگاری اجتماعی دارند، به لحاظ اجتماعی آسان‌تر با دیگران درآمیخته می‌شوند، نشانه‌های کمتری از افسردگی و تنهایی

گزارش می‌کنند، ارتباط بیشتری با همسالان‌شان داشته و در کنار دیگران احساس راحتی بیشتری می‌کنند (عزیزی، ۱۳۹۰، ص ۵۳). آدلر معتقد است: تک‌فرزندها خودخواه‌تر از دیگران‌اند و در دوران بزرگسالی نیز همانند کودکی خود، شدیداً در پی آن هستند که کانون توجه باشند. به همین دلیل، به احتمال زیاد ضربات شدید روانی را تجربه می‌کنند (شولتز و شولتز، ۱۳۸۵، ص ۱۴۸). از نظر رشد عاطفی، شواهدی وجود دارد که هم نتایج مثبت و هم نتایج منفی را مبتنی بر روابط خواهر و برادری نشان می‌دهد. به‌عنوان نمونه، همشیران، دارای روابط مثبت‌تر، اعتماد به نفس بالاتر و احساس تنهایی کمتری دارند (آقامحمدی، ۱۳۹۱، ص ۳۰). همچنین در نمود بیرونی آنان، مشکلات رفتاری کمتری دیده می‌شود. علاوه بر اینکه، مسئولیت‌پذیری اجتماعی بیشتر و عملکرد شناختی بهتری دارند، ارزش بیشتری برای خود قائلند، استقلال بالاتری دارند و اجتماعی‌ترند (همان). از سوی دیگر، دعوای همشیره‌ها با افزایش افسردگی در کودکان همراه است. درحالی‌که صمیمیت همشیران با افزایش کارایی در میان همسالان (برای دختران) و کاهش افسردگی در آنان (برای هر دو جنس) همراهی دارد (همان). کمپل معتقد است: بی‌تردید تولد فرزند جدید، موجب ایجاد تغییراتی در نظام خانواده می‌شود. این تغییر می‌تواند بر روی رابطه هریک از والدین با فرزند بزرگتر، و حتی بر روی روابط زناشویی والدین تأثیر گذارد (۲۰۰۶، ص ۱۴۷).

با وجود این، تحقیقاتی دیگر نیز ویژگی‌های مثبت تک‌فرزندان را در برخی زمینه‌ها گزارش کردند. برای نمونه، پوستون و یو (۱۹۸۶) نشان داد که در مقایسه با بچه‌های دارای خواهر یا برادر، تک‌فرزندان از پیشرفت تحصیلی بالاتری برخوردارند، میزان همکاری آنان بیشتر و درجه خصومت آنها کمتر است. همچنین سازگاری بیشتری را از خود نشان داده‌اند (بیاتی، ۱۳۸۳، ص ۲). سرد/ریور و همکاران (۱۳۸۲) نیز بیان کردند که فراوانی اختلال‌های رفتاری سلوک، کمبود توجه- بیش‌فعالی و سایر اختلال‌های رفتاری در کودکان تک‌فرزند، در مقایسه با چند فرزند، به مراتب کمتر است. ویلیکینسون و راولیا (۱۹۹۷) و وانگ (۱۹۹۸) در بررسی‌های خود در کشور هلند نشان داده‌اند که تک‌فرزندان، نسبت به بچه‌های دارای خواهر یا برادر، از نظر هوش و کارایی و میزان سازگاری در سطح مطلوب‌تری قرار دارند (بیاتی، ۱۳۸۳، ص ۸۲). بیاتی در پژوهش خود به این نتیجه رسیده است که میزان سازگاری تک‌فرزندان، بیشتر از کودکانی است که خواهر یا برادر دارند (همان، ص ۱۱). برخی نیز اذعان می‌کنند که هر چند تک‌فرزندی به‌خودی‌خود مشکل نیست، ولی در غیاب روش‌های آموزشی مناسب، ممکن است نتایج بدی داشته باشد (ناصری و رئیس، ۱۳۸۶).

اگر کاهش تولیدمثل در دهه‌ای اخیر، مستند به ضرورت‌های اجتماعی-اقتصادی باشد، نباید آن را یک معضل اجتماعی تلقی کرد؛ اما نمی‌توان تأثیر ایدئولوژی‌های جدید راجع به خانواده و حیات زن و ارزش‌های فرهنگی نوظهور در این جهت را نادیده گرفت. دخالت ایدئولوژی‌های افراطی مروج خودمداری و آسایش طلبی می‌تواند رشد منفی جمعیت را که اینک بسیاری از کشورهای اروپایی با آن مواجهند، در پی داشته باشد (بستان و همکاران، ۱۳۸۸). حال آنکه در فرهنگ دینی، داشتن فرزند بیشتر مورد توصیه و تشویق قرار گرفته است. دین، به‌عنوان مجموعه‌ای از باورهای قلبی و رفتارهای عملی متناسب با آن باورها (مصباح، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۰) از حقایقی است که در عرصه‌های گوناگون انسانی حضور جدی دارد (آیین‌چی، ۱۳۹۰، ص ۶۷). دین می‌تواند به‌عنوان یک نظام پیچیده اجتماعی، بر رفتار و بازخوردهای مهم از جمله برنامه‌ریزی، خانواده، کار، چگونگی تفسیر زندگی روزانه و برداشت از امور گوناگون تأثیر بسزایی داشته باشد (روحانی و معنوی‌پور، ۱۳۸۷، ص ۱۹۲).

اگرچه خودداری از داشتن فرزند، گرایشی است که با تأثیرپذیری از فرهنگ غرب به‌جود آمده و متأسفانه در جوامع اسلامی نیز رواج یافته است، اما با نگاهی به آموزه‌های دینی، به‌طور قطع فرزندان می‌توانند تأثیرات مثبت و سازنده‌ای در زندگی والدین داشته باشند. از نظر اسلام، فرزندان از ارکان مهم خانواده محسوب می‌شوند. به همین دلیل «ولود» بودن (شهیدثانی، بی‌تا، ص ۲۳)، از ویژگی‌های مهم در انتخاب همسر دانسته شده است. «ولود» به معنای بسیار زاینده (زیات و همکاران، ۱۳۸۳، ذیل الولود؛ معین، ۱۳۸۷، ذیل ولود)، زنی که فرزندان بسیار آرد (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل ولود) آمده است. در قرآن و کلمات و سیره ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} از فرزند با تعابیری چون میوه دل (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۱۱۳)، نور دیده (همان)، مایه خوشبختی (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۳۵۷)، کسی که انسان را یاری می‌کند (همان)، و نیز مایه رحمت و غفران الهی یاد شده است (همان). از این‌رو، در روایات به فرزندآوری توصیه فراوان شده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰). در اینجا این نکته قابل پیش‌بینی است که وجود باورهای قوی دینی و پایبندی مذهبی در میان زوجین، می‌تواند زمینه‌ساز میل به داشتن فرزند بیشتر باشد.

برخی پژوهش‌ها در بررسی تأثیر تعداد فرزند، به متغیرهای حوزه زناشویی پرداخته و به سنجش این متغیرها با توجه به تعداد فرزندان پرداخته‌اند. عطاری و همکاران، (۱۳۸۵، ص ۸۱)، توانگ و دیگران (۲۰۰۳) و رحیمی (۱۳۸۸، ص ۱۲۴)، رابطه منفی و معناداری ($P < ۰/۰۵$) بین تعداد فرزندان و رضایت زناشویی یافتند. از سوی دیگر، برخی تحقیقات (توانگ و دیگران، ۲۰۰۳، ص ۵۸۰؛

اکبرزاده و خزائی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۴) نیز رابطه مثبت تعداد فرزند با رضایت زناشویی را مورد تأیید قرار داده‌اند ($P < ۰/۰۵$). برخی دیگر (الماسی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۷۳) نیز رابطه معناداری بین این دو متغیر نیافتند. ضمن اینکه مولوی (۱۳۸۱، ص ۱۹۰) و زرخوش و عسگری (۱۳۸۶، ص ۱۳۷) نشان دادند که تعداد فرزندان، همبستگی معناداری با تعارض زناشویی ندارد. برخی دیگر (صلاحیان و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۲؛ شاهمرادی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۳۳) نیز رابطه تعارض زناشویی و تعداد فرزندان را مثبت اعلام کردند ($P < ۰/۰۵$).

درمانگران سیستمی از جمله یونگ و لانگ (۱۹۹۸)، تعارض را هر نوع تنازع بر سر تصاحب پایگاه‌ها و منابع قدرت، که در جهت اخذ امتیازات دیگری و افزایش امتیازات خود بروز می‌کند، می‌دانند. روشن است که طرفین نزاع قصد دارند به طرف مقابل خود آسیب برسانند، تاکتیک‌های او را خشتا و بالاخره، از صحنه بیرون کنند (افخمی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۴۳۲). امونز و کینگ (۱۹۸۸، ص ۱۰۴۰) از تعارض بین اهداف مختلف در زندگی به‌عنوان عامل تعارض زناشویی یاد می‌کنند. محققان و نظریه‌پردازان بسیاری از جمله الیس (۱۹۷۸) و برنر (۱۹۸۴)، علت اصلی تعارضات زناشویی را در باورهای غیرمنطقی می‌جویند (فلانگان و فلانگان، ۲۰۰۴، ص ۲۵۹؛ اپشتاین، ۱۹۸۶، ص ۶۸). به همین دلیل، متغیر باورهای غیرمنطقی، در بسیاری از پژوهش‌های حوزه زناشویی، مورد توجه بوده است. الیس (۱۹۷۸، ۱۹۹۱، ۲۰۰۱) باورهای غیرمنطقی را باورهایی اغراق‌آمیز، انعطاف‌ناپذیر، مطلق‌گرا و غیرواقعی می‌داند که بر الزام، اجبار، جزم‌اندیشی و اجحاف تأکید دارند و مانع سلامت فکر و روان و سالم‌سازی محیط فردی و اجتماعی می‌شوند (رشیدی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۶۰). هرچند نتیجه تحقیقات نشان داده است که باورهای غیرمنطقی، رابطه مثبت و معناداری با برخی از متغیرهای زناشویی از جمله تعارض زناشویی (مهمین‌ترابی و همکاران، ۱۳۹۰؛ مولر و دیگران، ۲۰۰۱، ص ۲۵۹)، دلزدگی زناشویی (بختیارپور و عامری، ۱۳۸۸، ص ۵۳)، ناسازگاری زناشویی (ادیس و برنارد، ۲۰۰۲، ص ۳)، پاسخ‌های مخرب فعال در روابط (متر و کاپاچ، ۱۹۹۰، ص ۱۷۰)، برداشت‌ها و هیجانات منفی هنگام اختلاف‌نظرهای زناشویی (اپستین و دیگران، ۱۹۷۹، ص ۶۰۸) دارد، اما زرخوش و عسگری (۱۳۸۶، ص ۱۳۷) در پژوهش خود، بین تعداد فرزندان با باورهای غیرمنطقی رابطه‌ای به دست نیاوردند. اسلام، تلاش می‌کند زمینه ایجاد هرگونه باور غیرمنطقی را از بین برده یا آن را ناکارآمد جلوه دهد. برای نمونه، کشتن فرزندان، به دلیل تنگنای اقتصادی را خطای بزرگ شناختی و رفتاری قلمداد می‌کند (انعام: ۱۵۱). حتی پرهیز از فرزندآوری به دلیل دشواری تربیت فرزندان را نیز رد می‌کند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳).

(۱۳۹۱)، از سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰، تعداد خانوارهای شهر سمنان، ۴۸۳۵۶ است که با توجه به جدول کرجسی - مورگان (۱۹۷۰)، نمونه‌ای با حجم ۳۸۱ نفر، به عنوان نمونه کافی انتخاب شدند. نمونه مورد پژوهش، با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی چندمرحله‌ای گردآوری شده است. در مرحله اول، چهار منطقه متفاوت جغرافیایی شهر، به صورت تصادفی انتخاب شده، سپس در هر منطقه، با انتخاب تصادفی منازل، از میان داوطلبان، افرادی جهت شرکت در پژوهش انتخاب گردید. پس بعد از کنار گذاشتن پرسش‌نامه‌های ناقص، اطلاعات ۴۶۹ فرد متأهل مورد تحلیل قرار گرفتند. از جمله معیارهای ورود، می‌توان به سن ازدواج بین ۱ تا ۱۵ سال، تأهل فعلی، امضای رضایت‌نامه جهت شرکت در پژوهش اشاره کرد. ابتلا به بیماری‌های مزمن جسمی (مانند دیابت، بیماری قلبی یا معلولیت) نیز به‌عنوان معیار خروج مدنظر بود. در این پژوهش، از روش‌های آمار توصیفی (میانگین و انحراف معیار و...) و استنباطی (تحلیل واریانس یک‌راهه) استفاده شده است. داده‌ها با استفاده از نسخه بیستم نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شد.

ابزارهای پژوهش

الف. فرم تجدیدنظرشده «پرسش‌نامه تعارض‌های زناشویی»: ابزار گردآوری اطلاعات، مربوط به متغیر تعارض زناشویی است که یک ابزار ۵۴ سؤالی می‌باشد. این پرسش‌نامه، هشت بُعد از تعارضات زناشویی را می‌سنجد (ثنایی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۵۷). برای هر سؤال ۵ گزینه در نظر گرفته شده که به تناسب ۱ برای «هرگز» تا ۵ برای «همیشه» نمره به آنها اختصاص داده شده است. حداکثر نمره کل پرسش‌نامه، ۲۷۰ و حداقل آن ۵۴ است. در این ابزار، نمره بیشتر به معنی تعارض بیشتر و نمره کمتر به معنی رابطه بهتر و تعارض کمتر است. آلفای کرونباخ، برای کل پرسش‌نامه روی یک گروه ۲۷۰ نفری برابر با ۰/۹۶ به دست آمد (همان، ص ۵۸ و ۵۹). آلفای کرونباخ، برای کل پرسش‌نامه در این پژوهش ۰/۸۷ به دست آمد.

ب. پرسش‌نامه باورهای غیرمنطقی جونز: این پرسش‌نامه، مناسب‌ترین ابزار برای اندازه‌گیری شدت و نوع باورهای غیرمنطقی است؛ زیرا به‌گونه‌ای دقیق، ده خرده‌مقیاس مرتبط را در زمینه باورهای غیرمنطقی تعیین می‌کند که دارای ۱۰۰ سؤال پنج‌گزینه‌ای است که براساس مفروضات طیف لیکرت به‌گونه‌ای عینی و در دامنه یک تا پنج نمره‌گذاری می‌شود (آیینه‌چی، ۱۳۹۰، ص ۸۹). جونز (۱۹۶۹)، پایایی آزمون به روش بازآزمایی را ۰/۹۲ گزارش نمود. پایایی این آزمون در پژوهش تقی‌پور (۱۳۷۳) نیز نشان داد

فری (۲۰۰۷، ص ۴۰) معتقد است: ریشه خطاهای منطقی را می‌توان در روان‌بنه‌ها جست. از نظر یانگ و دیگران (۲۰۰۳، ص ۵۶)، روان‌بنه‌ها همیشه موجب ایجاد سوگیری در تفسیر انسان از وقایع می‌شوند. این سوگیری‌ها به صورت سوءتفاهم، نگرش‌های تحریف‌شده، فرض‌های نادرست و هدف‌ها و انتظارات غیرواقع‌بینانه تجلی می‌یابند. به باور یانگ (۱۹۹۰)، روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه، الگوهای هیجانی و شناختی خودآسیب‌رسان و ساختارهای شناختی عمیقی، شامل باورهای درباره خود، دیگران و محیط هستند که از ارضاء نشدن نیازهای اولیه سرچشمه می‌گیرند (دائمی و جان‌بزرگی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۶). از این رو، می‌توان انتظار داشت این فیلتر عمیق شناختی، بر تمام شناخت‌ها و رفتارها از جمله نگرش نسبت به تعداد فرزندان تأثیر داشته باشد.

این پژوهش، در پی مباحثات اخیر اجتماعی و رسانه‌ای پیرامون تعداد فرزندان و مطالعات انجام‌شده درباره نقش باورهای غیرمنطقی، روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه و پایبندی مذهبی در حوزه زناشویی شکل گرفته و هدف آن، بررسی تفاوت باورهای هسته‌ای (روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه)، باورهای واسطه‌ای (باورهای غیرمنطقی)، وضعیت روابط زناشویی (تعارض زناشویی) و میزان دین‌داری (پایبندی مذهبی)، دو گروه والدین دارای یک و چند فرزند و آزمون این فرضیه‌هاست که:

۱. تفاوت تعارض زناشویی والدین دارای یک و چند فرزند، معنادار است.
۲. تفاوت باورهای غیرمنطقی والدین دارای یک و چند فرزند، معنادار است.
۳. تفاوت روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه والدین دارای یک و چند فرزند، معنادار است.
۴. تفاوت پایبندی مذهبی والدین دارای یک و چند فرزند، معنادار است.

روش پژوهش

در این پژوهش، در بخش اول، از روش پیمایشی استفاده شده است. در این روش، به توصیف وضعیت جامعه آماری از نظر متغیرهای خاص توجه شده است. تعداد فرزندان به‌عنوان عاملی که می‌تواند بر متغیرهای وابسته (تعارض زناشویی، باورهای غیرمنطقی، روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه و پایبندی مذهبی) تأثیر گذارد، به‌مثابه متغیر مستقل در نظر گرفته می‌شوند. در بخش دوم، با کاربرد طرح علی - مقایسه‌ای، تفاوت هریک از متغیرهای وابسته در میان والدین دارای فرزند و بدون فرزند بررسی می‌شود.

جامعه آماری، گروه نمونه و روش نمونه‌گیری: جامعه آماری، زوجین ساکن در شهر سمنان است که سن ازدواج آنها بیش از ۱ سال باشد. با توجه به آمار ارائه‌شده از سوی مرکز آمار ایران (مرکز آمار ایران،

که پایایی این آزمون از طریق ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۱ است (همان). آلفای کرونباخ برای کل پرسش‌نامه در این پژوهش ۰/۶۶ به‌سبب آمده است.

ج. فرم کوتاه «پرسش‌نامه روان‌بنه‌های یانگ» (YSQ-SF): این پرسش‌نامه به بررسی روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه می‌پردازد. نسخه اصلی پرسش‌نامه روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه، دارای ۲۰۵ سؤال بود که توسط یانگ (۱۹۹۴)، برای اندازه‌گیری روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه ساخته شده است. فرم کوتاه آن، در سال ۱۹۹۸ توسط یانگ برای اندازه‌گیری ۱۵ روان‌بنه ناسازگار اولیه ساخته شد که از ۷۵ ماده دارای بیشترین بار عاملی در فرم ۲۰۵ ماده‌ای تشکیل شده است (شایقیان و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۳۲؛ یوسفی و همکاران، ۱۳۸۹ الف، ص ۳۰). در پژوهش /سمیت و دیگران (۱۹۹۵)، ضریب آلفای روان‌بنه‌ها از ۰/۸۳ (برای روان‌بنه خود تحول نیافته/ گرفتار) تا ۰/۹۶ (برای روان‌بنه نقص / شرم) به‌دست آمد. همچنین آنها نشان دادند که این پرسش‌نامه، با مقیاس‌های ناراحتی روان‌شناختی، احساس ارزشمندی، آسیب‌پذیری شناختی نسبت به افسردگی و نشانه‌شناسی اختلالات شخصیت، روایی همگرا و افتراقی خوبی نشان داده است (یوسفی و همکاران، ۱۳۸۹ الف، ص ۱۰). در پژوهش *والر* و دیگران (۲۰۰۱)، اعتبار مقیاس براساس آلفای کرونباخ برای کل آزمون ۰/۹۶۴ به‌دست آمد. در ایران، پژوهش /همی و همکاران (۱۳۸۶) نشان می‌دهد که اعتبار پرسش‌نامه به دو شیوه همسانی درونی آلفای کرونباخ و بازآزمایی به ترتیب ۰/۸۵ و ۰/۷۶ بود (یوسفی و همکاران، ۱۳۸۹ ب، ص ۱۸۵). آلفای کرونباخ برای کل پرسش‌نامه در این پژوهش ۰/۹۴ به‌دست آمده است.

د. پرسش‌نامه پایبندی مذهبی جان‌بزرگی: این پرسش‌نامه آزمونی است که برای سنجش رفتارهای انسانی و میزان پایبندی مذهبی افراد در جوامع اسلامی ساخته شده است (آیینه‌چی، ۱۳۹۰، ص ۹۰). این پرسش‌نامه، براساس گزاره‌های قرآن کریم و **نهج البلاغه** (خطبه همام) درباره ویژگی‌های مؤمنان ساخته شده است (جان‌بزرگی، ۱۳۸۸). از نظر جان‌بزرگی، نمرات بالای پایبندی مذهبی به این معناست که فرد بی‌تردید براساس معیارهای مذهبی، رفتار خود را تنظیم می‌کند، تلاش می‌کند که همه رفتارهایش را براساس مذهب طراحی کند، مناسک مذهبی را به جا می‌آورد، از اشتباهاتش توبه می‌کند، روابطش را براساس اصول اسلامی تنظیم می‌کند و اهل ذکر و مناجات است (همان). جان‌بزرگی، با استفاده از روش تحلیل عاملی مشاهده کرد که روایی سازه این آزمون معادل ۰/۸۱۶ است (سیف، ۱۳۸۷، ص ۳۸۲). پاسخ‌ها به شکل لیکرتی است که ضمن ارائه نمره هر عامل، نمره کلی پایبندی نیز قابل محاسبه است که با معکوس

کردن سؤال‌های گویه‌های مربوط به عامل اول و دوم به‌دست می‌آید. نمرات همه گویه‌ها، به صورت مستقیم بوده و تنها گویه ۳۵ به صورت معکوس، نمره‌گذاری می‌گردد (آیینه‌چی، ۱۳۹۰، ص ۹۴). آلفای کرونباخ برای کل پرسش‌نامه در این پژوهش ۰/۸۸ به‌دست آمده است.

یافته‌های پژوهش

در جدول ۱، توصیف جمعیت‌شناختی ارائه شده است. دامنه سنی افراد شرکت‌کننده، بین ۱۸ تا ۴۰ است (با میانگین کل ۲۹/۸ سال، میانگین سنی زنان ۲۷/۸ و مردان ۳۱/۸ سال). همان‌گونه که مشاهده می‌شود، تحصیلات دیپلم (۳۸/۲ درصد) و لیسانس (۲۳/۰ درصد) دارای بیشترین و دکتری (۰/۴) دارای کمترین فراوانی در میان شرکت‌کنندگان است. اغلب افراد (با تفاوت کم)، زن هستند (۵۰/۵ درصد). اغلب شرکت‌کنندگان (۶۷/۷ درصد) دارای تک‌فرزند بوده و از وضعیت اقتصادی متوسطی (۸۰/۰ درصد) برخوردارند.

جدول ۱. توصیفات جمعیت‌شناختی پژوهش (n=۴۶۹)

متغیر	تعداد	درصد	
تحصیلات	زیر دیپلم	۱۰۵	۲۲/۴
	دیپلم	۱۷۹	۳۸/۲
	فوق دیپلم	۵۷	۱۲/۲
	لیسانس	۱۰۸	۲۳/۰
	فوق لیسانس	۱۸	۳/۸
	دکتری	۲	۰/۴
جنسیت	مرد	۲۳۲	۴۹/۵
	زن	۲۳۷	۵۰/۵
وضعیت فرزندداری	والدین تک فرزند	۳۲۲	۶۸/۷
	والدین دارای چند فرزند	۱۴۷	۳۱/۳
وضعیت اقتصادی	ضعیف	۴۳	۹/۲
	متوسط	۳۷۵	۸۰/۰
	خوب	۵۱	۱۰/۹
	کل	۴۶۹	۱۰۰

در جدول ۲، میانگین و انحراف استاندارد نمرات شرکت‌کنندگان، در مقیاس‌های تعارض زناشویی، باورهای غیرمنطقی، روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه و پایبندی مذهبی، به تفکیک وضعیت فرزنددار بودن ارائه شده است. به نظر می‌رسد، میانگین و پراکندگی نمرات والدین دارای تک‌فرزند و والدین دارای چند فرزند، از میزان متفاوتی برخوردار است.

جدول ۲. نمرات تعارض زناشویی، باورهای غیرمنطقی، روان‌بندهای ناسازگار اولیه و پایبندی مذهبی، به تفکیک وضعیت فرزنددار بودن

متغیر	تعداد فرزند	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	کمینه	بیشینه
تعارض زناشویی	تک‌فرزند	۳۲۲	۱۰۷/۹۳	۲۲/۳۷	۶۷	۱۶۷
	چند فرزند	۱۴۷	۹۹/۴۶	۱۴/۱۱	۶۷	۱۲۶
	کل	۴۶۹	۱۰۵/۲۸	۲۰/۵۱	۶۷	۱۶۷
باورهای غیرمنطقی	تک‌فرزند	۳۲۲	۲۹۲/۰۳	۱۹/۰۹	۲۳۹	۳۶۱
	چند فرزند	۱۴۷	۲۸۵/۸۵	۲۰/۵۸	۲۴۲	۳۴۷
	کل	۴۶۹	۲۹۰/۰۹	۱۹/۷۵	۲۳۹	۳۶۱
روان‌بندهای ناسازگار اولیه	تک‌فرزند	۳۲۲	۱۸۷/۸۲	۴۳/۱۲	۱۰۷	۳۲۵
	چند فرزند	۱۴۷	۱۷۵/۴۰	۳۷/۷۲	۷۹	۲۹۴
	کل	۴۶۹	۱۸۳/۹۳	۴۱/۸۷	۷۹	۳۲۵
پایبندی مذهبی	تک‌فرزند	۳۲۲	۱۷۲/۴۴	۱۸/۹۶	۱۲۶	۲۱۶
	چند فرزند	۱۴۷	۱۷۹/۹۷	۱۷/۴۲	۱۲۹	۲۱۹
	کل	۴۶۹	۱۷۴/۸۰	۱۸/۸۰	۱۲۶	۲۱۹

برای بررسی فرضیه پژوهش، یعنی تفاوت تعارض زناشویی، باورهای غیرمنطقی، روان‌بندهای ناسازگار اولیه و پایبندی مذهبی در میان والدین دارای یک و چند فرزند، با توجه به روایی مفروضه‌های آماری برای تحلیل واریانس یک‌راهه (نظیر نرمال بودن توزیع نمرات براساس نتایج آزمون کولموگراف اسمیرنوف $(P>0/05)$ ، همگنی واریانس متغیرها در دو گروه والدین دارای یک فرزند و والدین دارای چند فرزند، براساس آزمون لون $(P>0/05)$ ، فاصله‌ای بودن نمرات و تصادفی بودن انتخاب شرکت‌کنندگان (هومن، ۱۳۸۹، ص ۳۸۴ و ۳۸۵) از این آزمون برای مقایسه نمرات دو گروه استفاده شده است.

در جدول ۳، نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌راهه برای مقایسه نمرات تعارض زناشویی، باورهای غیرمنطقی، روان‌بندهای ناسازگار اولیه و پایبندی مذهبی، با توجه به وضعیت فرزنددار بودن ارائه شده است. با توجه به سطح معناداری، تفاوت نمرات تعارض زناشویی، باورهای غیرمنطقی، روان‌بندهای ناسازگار اولیه و پایبندی مذهبی، در میان والدین دارای یک فرزند و والدین دارای چند فرزند، معنادار است. به طوری که والدین دارای چند فرزند، نسبت به والدین دارای یک فرزند، نمرات کمتری در متغیرهای تعارض زناشویی، باورهای غیرمنطقی و روان‌بندهای ناسازگار اولیه و نمرات بیشتری در پایبندی مذهبی کسب نموده‌اند (جدول ۱).

جدول ۳. آزمون تحلیل واریانس یک‌راهه برای مقایسه نمرات تعارض زناشویی،

باورهای غیرمنطقی، روان‌بندهای ناسازگار اولیه و پایبندی مذهبی، با توجه به وضعیت فرزنددار بودن

منبع	متغیر	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	درجه آزادی	F	سطح معناداری	PES
	تعارض زناشویی	a۷۲۴۴/۲۳۵	۷۲۴۴/۲۳۵	۱	۱۷/۸۳۲	۰/۰۰۰۱	۰/۰۳۷
	تک‌فرزندی و چندفرزند	b۳۸۵۵/۴۷۵	۳۸۵۵/۴۷۵	۱	۱۰/۰۷	۰/۰۰۲	۰/۰۲۱
	روان‌بندهای ناسازگار اولیه	c۱۵۵۶۴/۶۶۳	۱۵۵۶۴/۶۶۳	۱	۹/۰۳۲	۰/۰۰۳	۰/۰۱۹
	پایبندی مذهبی	d۵۷۲۰/۵۶۸	۵۷۲۰/۵۶۸	۱	۱۶/۷۲۵	۰/۰۰۰۱	۰/۰۳۵

یافته‌های جانبی پژوهش نشان می‌دهد که تفاوت نمرات این دو گروه، با توجه به تحصیلات والدین آنها، تنها در سطح دیپلم معنادار است $(P<0/05)$ و در سطح لیسانس، تنها در مورد متغیرهای تعارض زناشویی و باورهای غیرمنطقی تفاوت معنادار $(P<0/05)$ مشاهده شد. در سایر مقاطع تحصیلی، تفاوت‌ها معنادار نیست $(P>0/05)$. یافته دیگر اینکه، این تفاوت در میان زن‌ها معنادار بوده $(P<0/05)$ ، اما در میان مردها نسبت به متغیرهای باورهای غیرمنطقی و روان‌بندهای ناسازگار اولیه معنادار نیست $(P>0/05)$. نتایج بررسی معناداری تفاوت‌ها، با توجه به وضعیت اقتصادی نیز نشان داد که در وضعیت اقتصادی ضعیف، تفاوت‌ها معنادار نیست $(P>0/05)$ ؛ در وضعیت اقتصادی متوسط، تفاوت معنادار بوده $(P<0/05)$ و در وضعیت اقتصادی خوب، تفاوت در متغیرهای پایبندی مذهبی و تعارض زناشویی معنادار است $(P<0/05)$.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش، با هدف بررسی تفاوت تعارض زناشویی، باورهای غیرمنطقی، روان‌بندهای ناسازگار اولیه و پایبندی مذهبی والدین دارای یک و چند فرزند انجام شده است. آزمون فرضیه اول (جدول ۳)، نشان داد که تفاوت معناداری بین نمرات تعارض زناشویی والدین دارای یک فرزند و والدین دارای چند فرزند وجود دارد؛ بدین معنا که والدین دارای یک فرزند، نمرات بالاتری در تعارض زناشویی کسب نمودند (جدول ۲). این یافته، با پژوهش‌های کاردک (توانگ و دیگران، ۲۰۰۳، ص ۵۸۰) و اکبرزاده و خزائی (۱۳۹۱، ص ۱۵۴) همسو و با تحقیقات عطاری و همکاران (۱۳۸۵، ص ۸۱)، توانگ و دیگران (۲۰۰۳، ص ۵۷۴)، مولوی (۱۳۸۱، ص ۱۹۰) و ازخوش و عسگری (۱۳۸۶، ص ۱۳۷)، رحیمی (۱۳۸۸، ص ۱۲۴) و الماسی و همکاران (۱۳۸۹، ص ۷۳) ناهمسو است.

در تبیین این یافته می‌توان گفت: کودکان والدین را از تنهایی رهایی می‌بخشند و موجب نشاط و شادابی، افزایش کارآمدی و پختگی شخصیت والدین می‌گردند (محمودیان و پوررحیم، ۱۳۸۱). این امر موجب افزایش ظرفیت هیجانی و شناختی مثبت بین والدین می‌شود. از همین رو، فریدمن و همکاران (۱۹۹۴) معتقدند: فرزند موجب افزایش وابستگی زوجین به همدیگر و افزایش اعتماد در زندگی می‌شود و انگیزه آنان را برای کسب موفقیت در زندگی دوچندان می‌سازد. از سوی دیگر، از آنجاکه بخشی از تعارض زناشویی حاصل اختلاف زوجین در اهداف زندگی است (امونز و کینگ، ۱۹۸۸، ص ۱۰۴۰)، حضور فرزندان، موجب همگرایی اهداف زوجین و در نتیجه، کاهش تعارضات آنها می‌گردد. نظریه ساختاری نیز معتقد است که در سال‌های اول ازدواج، تعارض از آنجا شروع می‌شود که هریک از زوجین، سعی دارد قواعد و اصول و الگوهای مرزهای خانوادگی خود را به خانواده جدید منتقل نماید (قادری و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۷۳). تولد فرزندان، موجب تغییر در ساختار خانواده شده و بر هویت و استقلال آن می‌افزاید؛ این بدان معناست که تأثیر عوامل خطر بیرونی، به شدت کاهش می‌یابد.

آزمون فرضیه دوم (جدول ۳) نشان داد که تفاوت معناداری بین نمرات باورهای غیرمنطقی والدین دارای یک فرزند و والدین دارای چند فرزند وجود دارد؛ بدین معنا که والدین دارای یک فرزند، نمرات بالاتری در باورهای غیرمنطقی کسب نمودند (جدول ۲). این یافته، با گزاره‌های دینی (انعام: ۱۵۱؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳) همسو و با پژوهش/زخوش و عسگری (۱۳۸۶، ص ۱۳۷) ناهمسو است. در تبیین این یافته می‌توان گفت: از آنجاکه باورهای غیرمنطقی، باورهایی واسطه‌ای و حاصل درونی‌سازی تجربیات منفی دوران کودکی (فری، ۲۰۰۷، ص ۴۰) و نوجوانی است (روان‌بندهای ناسازگار)، در تعارض با واقعیت‌های موجود رابطه والد-کودک، ضعیف یا ناکارآمد می‌شوند. تلاش تربیتی والدین، برای از بین بردن خطاهای فکری فرزندان، موجب تضعیف باورهای غیرمنطقی آنها نیز می‌شود. در تبیینی دیگر می‌توان گفت: حضور فرزندان در خانواده بر حالات روانی والدین، جامعه‌پذیری، اعتماد به نفس و تقویت حرمت خود، احساس مثمر بودن و کارآمدی و تداوم حیات خانواده تأثیر مثبت دارد (شجاعی، ۱۳۸۶، ص ۳۵۳). از سوی دیگر، رابطه منفی و معنادار باورهای غیرمنطقی با عملکرد اجتماعی (هایرش و دیگران، ۲۰۰۳)، عزت نفس (تنن بام و همکاران، ۲۰۰۷)، رضایت از زندگی (همان) و بلوغ عاطفی (مهبین‌ترابی و همکاران، ۱۳۹۰) مورد تأیید واقع شده است.

آزمون فرضیه سوم (جدول ۳) نشان داد که تفاوت معناداری بین نمرات روان‌بندهای ناسازگار اولیه والدین دارای یک فرزند و والدین دارای چند فرزند وجود دارد؛ بدین معنا که والدین دارای یک فرزند، نمرات بالاتری در روان‌بندهای ناسازگار اولیه کسب نمودند (جدول ۲). در این زمینه، مطالعه همسو و غیرهمسوی بومی و غیربومی‌ای یافت نشد. در تبیین این یافته می‌توان به این نکته اشاره کرد که حضور فرزندان در خانواده، موجب ایجاد نوعی امنیت روانی و اعتماد نسبت به خود و محیط و البته آینده می‌گردد. افزون بر این، حرمت خود والدین را افزایش می‌دهد (شجاعی، ۱۳۸۶، ص ۳۵۳). از سوی دیگر، همبستگی منفی و معنادار روان‌بندهای ناسازگار اولیه و احساس امنیت، اعتماد، حرمت خود مورد تأیید قرار گرفته است (پانس و دیگران، ۲۰۰۴). حوزه اول روان‌بندهای ناسازگار (بریدگی و طرد)، توصیف‌کننده افرادی است که معتقدند: نیاز آنها به ثبات، امنیت، محبت، عشق و تعلق خاطر برآورده نخواهد شد (یانگ، ۱۹۹۹، ص ۳۴). حال آنکه بازخورد رابطه مثبت آنها با فرزندان و دریافت محبت، عشق و تعلق خاطر ثابت، روان‌بندهای این حوزه را تضعیف خواهد نمود. افرادی که روان‌بندهایشان در حوزه دوم (خودگردانی و عملکرد مختل) قرار دارد، از خودشان و محیط اطرافشان، انتظاراتی دارند که در توانایی آنها برای تفکیک خود از نماد والدین و دستیابی به عملکرد مستقلانه مانع ایجاد می‌کند (یانگ و دیگران، ۲۰۰۳، ص ۴۲). احساس توانایی این افراد برای جدا شدن از خانواده، بقا و عملکرد مستقل و موفقیت‌آمیز مختل است (همان). همان‌گونه که بیان شد، افزایش تعداد اعضای خانواده به‌وسیله فرزندان و ایجاد تغییرات ساختاری، به احساس هویت و استقلال خانواده کمک می‌کند. بدین ترتیب، زوجینی که بقای خود را در فرزندان می‌بینند، عملکرد متناسب‌تری از خود نشان می‌دهند. این دریافت‌ها و بازخوردها، روان‌بندهای این حوزه را تضعیف می‌کند. افراد دارای روان‌بندهای حوزه سوم (محدودیت‌های مختل)، اغلب خودخواه، لوس، بی‌مسئولیت یا خودشیفته به نظر می‌رسند (همان). حال آنکه فرزندپروری و مشکلات آن، مستلزم دیگرخواهی و پذیرش مسئولیت است.

آزمون فرضیه چهارم (جدول ۳) نشان داد که تفاوت معناداری بین نمرات پایبندی مذهبی والدین دارای یک فرزند و والدین دارای چند فرزند وجود دارد؛ بدین معنا که والدین دارای چند فرزند، نمرات بالاتری در پایبندی مذهبی کسب نمودند (جدول ۲). در این زمینه، تحقیق همسو یا ناهمسوئی با این یافته، به‌دست نیامد. اما در تبیین آن می‌توان به تأکید و تشویق‌های گزاره‌های دینی برای ازدیاد نسل و فرزندآوری اشاره نمود که افراد پایبند به مذهب را تحت تأثیر قرار خواهد داد. علاوه بر اینکه، کارکردهای فردی (مانند معرفت‌زایی (قدردان قراملکی، ۱۳۸۹)، معنا و نشاطبخشی به زندگی دنیایی

(همان، ص ۱۶۸-۱۷۰)، ارائه راهکارهای کنار آمدن (مقابله) (همان، ص ۱۹۸-۲۰۰)، پدیدآیی احساس معنا و هدف در زندگی (همان، ص ۲۰۰-۲۰۸)، تعالی انگیزه‌ها و اهداف رفتاری، خوش‌بینی و امید (صفورایی پاریزی، ۱۳۹۰)، کاهش و معنایابی رنج‌ها (شرح: ۶؛ شوری: ۳۰؛ انبیاء: ۳۵؛ بقره: ۱۵۵؛ زمر: ۸)، توکل (صفورایی پاریزی، ۱۳۹۰، ص ۵۷)، افزایش حرمت‌خود (منظری توکلی و عراقی‌پور، ۱۳۸۹)، شادکامی (هادیانفرد، ۱۳۸۴) و کارکرد اجتماعی (مانند حمایت و انسجام‌بخشی (کامتور تامسون، ۱۳۸۸، ص ۱۹۶)، تحکیم گروه [خانواده] (حاتمی و همکاران، ۱۳۸۸)، دل‌بستگی ایمن (قیامی، ۱۳۸۴)، افزایش ثمربخشی (کامتور تامسون، ۱۳۸۸، ص ۱۹۸)، زمینه‌ساز عدم تأثیر تبلیغات و باورهای غیرمنطقی دربارهٔ تعدد فرزند می‌شود.

محدودیت: از محدودیت‌های این پژوهش، اجرا و بررسی متغیرهای پژوهش در شهر سمنان است. از این رو، به واسطه تفاوت‌های فردی و فرهنگی - اجتماعی برای تعمیم نتایج به سایر مناطق، باید جانب احتیاط را رعایت کرد. محدودیت دیگر این پژوهش، عدم بررسی ابتلای شرکت‌کنندگان به مشکلات روانی محور I و II بود.

پیشنهادها: در این پژوهش، نقش متغیرهای تأثیرگذار بر متغیرهای چهارگانه مورد بررسی قرار نگرفت. بنابراین، به پژوهشگران پیشنهاد می‌شود تا در پژوهش‌های آتی، اثر تعاملی این متغیرها را نیز مورد مطالعه قرار دهند. ابتلای شرکت‌کنندگان به مشکلات روانی محور I و II، می‌تواند در پژوهش‌های بعدی به‌عنوان یکی از معیارهای خروج در نظر گرفته شود.

منابع

ازخوش، منوچهر و علی‌عسگری، ۱۳۸۶، «اندازه‌گیری باورهای غیرمنطقی در روابط زناشویی: استانداردسازی پرسش‌نامه باورهای ارتباطی»، *روان‌شناسان ایرانی*، سال چهارم، ش ۱۴، ص ۱۳۷-۱۵۳.
افخمی، ایمانه و همکاران، ۱۳۸۶، «بررسی رابطه بین میزان بخشودگی و تعارض زناشویی زوجین در استان یزد»، *خانواده پژوهی*، سال سوم، ش ۹، ص ۴۳۱-۴۴۲.

آقامحمدی، سوده، ۱۳۹۱، *اثر آموزش مدیریت روابط همسیران به والدین بر بهبود روابط همسیران و کاهش استرس والدگری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی کودک و نوجوان، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
اکبرزاده، مژگان و کامیاب خزائی، ۱۳۹۱، *ارتباط بین باورهای غیرمنطقی با رضایت زناشویی در زنان بالای ۲۳ سال شهرستان چالوس* در: نخستین همایش ملی شخصیت و زندگی نوین.

امانی، مهدی، ۱۳۷۷، *مبانی جمعیت‌شناسی*، تهران، سمت.
ایرانپور، چنگیز، ۱۳۷۹، *بررسی مقایسه‌ای اختلالات رفتاری بین خانواده‌های پراولاد و کم‌اولاد* در: چهارمین سمینار بهداشت روانی و اختلالات رفتاری کودکان و نوجوانان، زنجان.

آیینچی، عباس، ۱۳۹۰، *رابطه سبک‌های والدینی و باورهای غیرمنطقی والدین و تأثیر آن بر پابندی مذهبی فرزندان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
بختیارپور، سعید و زینب عامری، ۱۳۸۸، «رابطه بین وابستگی خاص نسبت به همسر و باورهای غیرمنطقی با دلزدگی زناشویی در دبیران متأهل اهواز»، *یافته‌های نو در روان‌شناسی*، سال چهارم، ش ۱۰، ص ۵۳-۷۰.

بستان، حسین و همکاران، ۱۳۸۸، *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
بستان، حسین، ۱۳۹۰، *خانواده در اسلام*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

بیاتی، فاطمه، ۱۳۸۳، *مقایسه سازگاری عاطفی، اجتماعی، آموزشی و همدلی مادران و دختران در بین دانش‌آموزان دختر تک‌فرزند و چندفرزند مقطع راهنمایی شهر تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره و راهنمایی، تهران، دانشگاه الزهراء (ع).

بی‌ریا، ناصر و همکاران، ۱۳۸۳، *روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی*، تهران، سمت.
ثنایی، باقر و همکاران، ۱۳۸۷، *مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج*، تهران، بعثت.
جان‌بزرگی، مسعود، ۱۳۸۸، «ساخت و اعتباریابی آزمون پابندی مذهبی براساس گزاره‌های قرآن و نهج‌البلاغه»، *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، سال سوم، ش ۵، ص ۷۹-۱۰۶.

حاتمی، حمیدرضا و همکاران، ۱۳۸۸، «بررسی تأثیر میزان دینداری بر رضایت از زندگی زناشویی»، *روان‌شناسی نظامی*، ش ۱، ص ۱۳-۲۲.

حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع).
دائمی، فاطمه و مسعود جان‌بزرگی، ۱۳۹۰، «تأثیر سبک والدینی و روان‌بندهای ناسازگار اولیه مادران بر حرمت‌خود کودکان»، *علوم رفتاری*، سال پنجم، ش ۲، ص ۱۷۲-۱۶۵.

دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.

رامپوری، غیاث‌الدین محمد، ۱۳۸۸، *غیاث‌اللغات*، تهران، امیرکبیر.

رایکمن، ریچارد، ۲۰۰۸، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه مهرداد فیروزبخت، چ نهم، تهران، ارسباران.

رحیمی، روح‌الله، ۱۳۸۸، *بررسی روابط بین صفات شخصیتی، عوامل فردی- خانوادگی و شیوه‌های همسرگزینی با رضایت زناشویی زوجین هر دو شاغل در آموزش و پرورش شهر دلفان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

رشیدی، فرنگیس و همکاران، ۱۳۸۹، «نقش باورهای غیرمنطقی بر سلامت روان دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه شهر تهران»، *اندیشه‌های تازه در علوم تربیتی*، سال پنجم، ش ۱۸، ص ۶۵-۴۹.

روحانی، عباس و داود معنوی‌پور، ۱۳۸۷، «رابطه عمل به باورهای دینی با شادکامی و رضایت زناشویی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد مبارکه»، *دانش و پژوهش در روان‌شناسی*، ش ۳۵ و ۳۶، ص ۱۸۹-۲۰۶.

زیات، احمدحسن و همکاران، ۱۳۸۳، *المعجم الوسیط*، قم، برهان.

سردارپور گودرزی، شاهرخ و همکاران، ۱۳۸۲، «اختلال‌های رفتاری در کودکان خانواده‌های تک‌فرزند و چندفرزند شهر تهران»، *اندیشه و رفتار*، سال نهم، ش ۱، ص ۲۶-۲۰.

سیف، علی اکبر، ۱۳۸۷، *اندازه‌گیری، سنجش و ارزشیابی آموزشی*، تهران، دوران.

شاهمردادی، سمیه و همکاران، ۱۳۹۰، «پیش‌بینی تعارض زناشویی از طریق ویژگی‌های شخصیتی، روانی و جمعیت‌شناختی زوج‌ها»، *دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، سال دوازدهم، ش ۱، ص ۳۳-۴۴.

شایقیان، زینب و همکاران، ۱۳۹۰، «بررسی طرح‌واره‌ها و پیوند والدینی در دختران نوجوان با وزن طبیعی، چاق و یا دارای علائم بی‌اشتهایی عصبی»، *پژوهنده*، ش ۱، ص ۳۰-۳۸.

شجاعی، محمداصداق، ۱۳۸۶، *نقش فرزند در استحکام و بهداشت روانی خانواده* در: همایش تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞.

شهید ثانی، بی‌تا، *مسکن النواد*، قم، بصیرتی.

شولتز، دوان و سیدنی الن شولتز، ۱۳۸۵، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، ویرایش.

شیخی، محمدتقی، ۱۳۸۳، *جمعیت و تنظیم خانواده*، تهران، شرکت سهامی انتشار.

صفورایی پاریزی، محمدمهدی، ۱۳۹۰، «نقش اعتقادات، بینش‌ها و باورهای دینی در کارآمدی خانواده»، *معرفت*، سال بیستم، ش ۱۶۳، ص ۵۳-۶۵.

صلاحیان، افشین و همکاران، ۱۳۸۹، «بررسی رابطه بین هوش هیجانی و بخشودگی با تعارضات زناشویی»، *مطالعات روان‌شناختی*، سال ششم، ش ۲، ص ۱۱۵-۱۴۰.

عزیزی، الهه، ۱۳۹۰، *بررسی پیوندهای خانوادگی کودکان مبتلا به اختلال ADHD و مقایسه آن با کودکان عادی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد خانواده درمانی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

عطاری، یوسفعلی و همکاران، ۱۳۸۵، «بررسی رابطه ویژگی‌های شخصیتی و عوامل فردی-خانوادگی با رضایت زناشویی در کارکنان اداره‌های دولتی شهر اهواز»، *علوم تربیتی و روان‌شناسی*، ش ۳، ص ۸۱-۱۰۸.

فری، مایکل، ۲۰۰۷، *شناخت درمان‌گری گروهی*، ترجمه مسعود جان‌بزرگی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

قادری، زهرا و همکاران، ۱۳۸۸، «اثربخشی خانواده درمانی ستیر بر تغییر سبک‌های مقابله با تعارض زناشویی»، *اندیشه و رفتار*، سال سوم، ش ۱۱، ص ۶۷-۷۶.

قدردان قراملکی، محمدحسن، ۱۳۸۹، «کارکرد دین در انسان و جامعه»، *قیسات*، ش ۲۸، ص ۱۶۱-۱۸۸.

قیامی، زهرا، ۱۳۸۴، «بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی با سبک‌های مقابله مذهبی»، *روان‌شناسی و علوم تربیتی*، سال سی و پنجم، ش ۱، ص ۲۲۱-۲۳۳.

کامتور تامسون، ویلیام سی، ۲۰۰۵، «بهبودی از دیدگاه دین و روان‌شناسی»، ترجمه و نقد مبین صالحی و مهدی عباسی، *روان‌شناسی و دین*، سال دوم، ش ۲، ص ۱۸۹-۲۴۶.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

الماسی، نفیسه و همکاران، ۱۳۸۹، «رابطه سبک زندگی و رضایت زناشویی در ورزشکاران و مقایسه آن با افراد عادی»، *مدیریت ورزشی*، ش ۵، ص ۷۳-۸۷.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴، *بحارالانوار*، بیروت، الوفاء.

محدث نوری، میرزاحسین، ۱۴۰۸، *مستدرک‌الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت.

محمودیان، حسین و محمدرضا پوررحیم، ۱۳۸۱، «ارزش فرزند از دیدگاه زوجین جوان و رابطه آن با باروری (مطالعه موردی شهرستان بهشهر)»، *جمعیت*، ش ۴۱، ص ۸۹-۱۰۳.

مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱، *گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰*، تهران، نشر مرکز آمار ایران، در: درگاه مرکز آمار ایران (<http://www.amar.org.ir>).

مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۰، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞.

معین، محمد، ۱۳۸۷، *فرهنگ فارسی*، تهران، دبیر.

منظری توکلی، علیرضا و نجمه عراقی‌پور، ۱۳۸۹، «بررسی رابطه بین دینداری و شادکامی در بین دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان سال تحصیلی ۱۳۸۸-۱۳۸۹»، *روان‌شناسی تربیتی*، سال ششم، ش ۱۹، ص ۱۹-۴۵.

مهین‌ترابی، سمیه و همکاران، ۱۳۹۰، «تاثیر آموزش‌های شناختی - رفتاری بر تعدیل انتظارات غیرمنطقی، بلوغ عاطفی و ناراضی‌ت زناشویی در زنان»، *علوم رفتاری*، سال پنجم، ش ۱۶، ص ۱۲۷-۱۳۳.

مولوی، حسین، ۱۳۸۱، «شناسایی عوامل خطر و پیش‌بینی احتمال ناسازگاری در ازدواج»، *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء* ☞، سال دوازدهم، ش ۴۲، ص ۱۸۹-۲۰۸.

ناصری، عباس‌علی و فیروزه رئیس، ۱۳۸۶، «مروری بر نظریات آدلر»، *تازه‌های علوم شناختی*، سال نهم، ش ۱، ص ۶۶-۵۵.

هادیانفرد، حبیب، ۱۳۸۴، «احساس ذهنی بهزیستی و فعالیت‌های مذهبی در گروهی از مسلمانان»، *روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران (اندیشه و رفتار)*، سال یازدهم، ش ۲، ص ۲۲۴-۲۳۲.

هومن، حیدرعلی، ۱۳۸۹، *استنباط‌آماری در پژوهش‌های رفتاری*، تهران، سمت.

ورسلی، پستر، ۱۳۷۳، *جامعه‌شناسی مدرن*، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپخش.

- Jones, R. G, ۱۹۶۹, A factored measure of Ellis's irrational belief system, *Dissertation Abstracts International*, v. ۲۹, p. ۴۳۷۹-۴۳۸۰.
- Kerjcie, R.V, & Morgan, D.W, ۱۹۷۰, Determining sample size for research, *Activities, Educational and Psychological Measurements*, ۳۰.
- Kim, J., & et al, ۲۰۰۷, Longitudinal linkages between sibling relationships and adjustment from middle childhood through adolescence, *Developmental Psychology*, v. ۴۳ (۴), p. ۹۶۰-۹۷۳.
- Lisen, C.R, & Blanton, P.W, ۲۰۰۱, Experience of only children, *Journal of Individual Psychology*, v. ۵۷ (۲), p. ۷۲۵-۷۴۰.
- Metts, S, & Cupach, W.R, ۱۹۹۰, The influence of relation beliefs and problem solving responses on satisfaction in romantic relationships, *Journal of Human Communication Research*, v. ۱۷, p. ۱۷۰-۱۸۵.
- Muller, A.T, & et al, ۲۰۰۱, Dysfunctional beliefs and marital conflict in distressed and nondistressed married individuals, *Journal of Rational-Emotive and Cognitive Behavior Therapy*, v. ۱۹, p. ۲۵۹-۲۷۰.
- Nachman, P, & Thompson, A, ۱۹۹۸, You and Your Only Child: The Joys, Myths, and Challenges of Raising an Only Child. Harper Collins.
- Ponce, A.N, & et al, ۲۰۰۴, Experience of maltreatment as a child and acceptance of violence in adult intimate relationships: mediating effects of distortions in cognitive schemas, v. ۱۹, p. ۹۷-۱۰۸.
- Schmidt NB, Joiner TE, Young JE, Telch MJ. (۱۹۹۵). The Schema Questionnaire: Investigation of Psychometric Properties and the Hierarchical Structure of a Measure of Maladaptive Schemas, *Cognitive Research and Therapy*, ۱۹:۲۹۵-۳۲۱.
- Sherman, A. M, & et al, ۲۰۰۶, Sibling relationships and best friendships in young adulthood: Warmth, conflict, and well being personal relationships, v. ۱۳ (۲), p. ۱۵۱-۱۶۵.
- Tannenbaum, C, & et al, ۲۰۰۷, What drives older women's perceptions of health-related quality of life? *Quality of Life Research*, v. ۱۶ (۴), p. ۵۹۳-۶۰۵.
- Twenge, J.M, & et al, ۲۰۰۳, Parenthood and marital satisfaction: a meta – analytic review, *Journal of Marriage and Family*, v. ۶۵, p. ۵۷۴-۵۸۳.
- Waller G, & et al, ۲۰۰۱, Psychometric Properties of the Long and Short Versions of the Young Schema Questionnaire: Core Beliefs among Bulimic and Comparison Women, *Cognitive Therapy and Research*, v. ۲۵ (۲), p. ۱۳۷-۱۴۷.
- Young, J.E, ۱۹۹۸, Young Schema Questionnaire. Short form (۱st ed.). New York: Cognitive Therapy Center.
- Zhang, Y, & et al, ۲۰۰۱, A new look at the old little emperor; developmental changes in the personality of only children in China, *Social Behavior and personality*, v. ۲۹ (۷), p. ۷۲۵-۷۳۲.

- یانگ، جفری و دیگران، ۲۰۰۳، *طرح‌واره درمانی: راهنمای کاربردی برای متخصصین بالینی*، ترجمه حسن حمیدپور و زهرا اندوز، تهران، ارجمند.
- یانگ، جفری، ۱۹۹۹، *شناخت درمانی اختلالات شخصیت*، ترجمه علی صاحبی و حسن حمیدپور، تهران، ارجمند.
- یوسفی، رحیم و همکاران، ۱۳۸۹ الف، «اثر بخشی مداخله آموزشی مبتنی بر مدل طرح‌واره‌ها در ارتقا رضایت زناشویی»، *روان‌شناسی بالینی*، سال دوم، ش ۷، ص ۲۵-۳۷.
- یوسفی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۹ ب، «بررسی شاخص‌های روان‌سنجی مقیاس روان‌بندهای سازش‌نایافته اولیه»، *روان‌شناسی*، سال چهارم، ش ۲، ص ۱۸۲-۲۰۳.
- Addis, J, & Bernard, M.E, ۲۰۰۲, Marital adjustment and irrational beliefs, *Journal of Rational Emotive Cognitive Behavior Therapy*, v. ۲۰, p. ۳-۱۳.
- Anderson, E. R, ۱۹۹۹, Sibling, half sibling, and step sibling relationships in remarried families, *Monographs for the Society for Research in Child Development*, v. ۶۴ (۴), P. ۱۰۱-۱۲۶.
- Campbell, S.B, ۲۰۰۶, Behavior Problems in Preschool Children, Second Edition: Clinical and Developmental Issues, Guilford Press.
- Dunn, J, & et al, ۱۹۹۵, The development of children's moral sensibility: Individual differences and emotional understanding, *Developmental Psychology*, v. ۳۱ (۴), p. ۶۴۹-۶۵۹.
- Dunn, J., & Kendrick, C, ۱۹۸۲, Sibling: Love, envy, and understanding. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Ellis, A, ۱۹۷۸, Treating the Abrasive client with Rational – Emotive Therapy, *Journal of Psychotherapy*, v. ۱.
- Ellis, A, ۱۹۹۱, The Philosophical basis of rational emotive therapy (RET), *Psychotherapy in Private Practice*, v.۸, p. ۹۷-۱۰۶.
- Ellis, A, ۲۰۰۱, Overcoming destructive beliefs, feelings, and behaviors. Amherst, New York: Prometheus Books.
- Emmons, R.A, & King, L.A, ۱۹۸۸, Conflict among personal striving: Immediate and long term implications for psychological and physical well being, *Journal of Personality and Social Psychology*, v. ۶۴, p. ۱۰۴۰-۱۰۴۸.
- Epstein, N, ۱۹۸۶, Cognitive Marital Therapy: Multi level assessment and intervention, *Journal of Rational-Emotive Therapy*, v. ۴, p. ۷۸-۸۱.
- Epstein, N, & et al, ۱۹۷۹, Irrational beliefs and perception of marital conflict, *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, v. ۴۷, p. ۶۰۸-۶۱۰.
- Flanagan, J, & Flanagan, R, ۲۰۰۴, *Counseling and psychotherapy theories in context and practice*, New York: Wiley.
- Fridman, D, & et al, ۱۹۹۴, A theory of the value of children Demography, v. ۳۱ (۳), p. ۳۷۵-۴۰۱.
- Hartup, W.W, ۱۹۸۳, Peer relations. In P.H. Mussen(series Ed.) & E. M. Hetherington, Handbook of child psychology: v ۴. Socialization, personality, and social development. (pp. ۱۰۳-۱۹۶). New York: Wiley.
- Hirsch, C. R, & et al, ۲۰۰۳, Self-images play a causal role in social phobia, *Behavior Research and Therapy*, v. ۴۱, p. ۹۰۹-۹۲۱.